نویسنده: نادر وهابی/ جامعه شناس
۲۰۱۵ /۱۰/۲۷

همه مهاجران پناهنده سیاسی هستند؟

بی بی سی درتازه ترین تحلیل جامعه شناسانه خود در باره موج تازهٔ مهاجرت مردمان جنگ زدهٔ کشورهای اسلامی بسوی قارهٔ اروپا گزارش میدهد:« از ماه ژوئیه ۲۰۱۵، مرزهای شرقی اروپا شاهد موجی از مهاجران است که با عبور از کشورهای گوناگون تلاش کرده اند خود را به آلمان یا سایر کشورهای مهاجرپذیر برسانند. بنا به آمار کمیساریای عالی پناهندگان، در سال ۲۰۱۴ قریب به ۶۲۵۰۰۰ نفر در اتحادیه اروپا تقاضای پناهندگی کردند. پیش بینی می شود که این رقم درسال ۲۰۱۵ به رقم حدود یک میلیون و پانصد هزار نفر در قاره اروپا برسد، امری که پس از کنوانسیون ژنو ۱۹۵۱، سابقه نداشته است. آسیب های انسانی این موج جدید در ۱۵ سال گذشته درخور توجه است؛ از سال ۲۰۰۰ به این طرف، حدود ۲۹۰۰۰ نفر در دریای مدیترانه جان خود را از دست داده اند. در ۶ ماهه نخست ۲۰۱۵ حدود ۲۵۰۰ نفر طعمه دریا شده اند.

این موج عظیم، یک بار دیگر پرسش های دیرینه ای را طرح کرد که ناظر به یک رویکرد جدید و یا بازنگری تعاریف پیشین در مورد پناهنده سیاسی است. بدون هیچ تردیدی، اشغال نظامی آمریکا در افغانستان در سال ۲۰۰۱، در عراق در سال ۲۰۰۳، حمله انگلستان و فرانسه به لیبی در سال ۲۰۰۳ و پیدایش دولت داعش در بخش هایی از خاک عراق و سوریه، علل زنجیروار بی ثباتی در منطقه و موج پی در پی مهاجرت جدید است که در کوتاه مدت، راه حلی برای مهار آن متصور نیست. در این میان پرسش این است که: آیا همه این انسان ها پناهنده سیاسی هستند؟

بدون هیچ تردیدی بخش اعظم این افراد خانه و کاشانه خود در مناطق را رها کرده و جابجا شده اند، اما این شرایط ویژه موجب شده که لایه هایی از جامعه جنگ زده نیز که دارای امکانات مالی بهتر هستند هزینه جابجایی سنگین را بپذیرند و خود را با موج جدید هماهنگ سازند. پرسش این است که چگونه می توان تفکیک درستی بین پناهنده واقعی و دیگران انجام داد؟ در علوم اجتماعی چگونه پناهنده سیاسی تعریف می شود؟ این مقاله تلاش دارد به این پرسش ها پاسخ دهد.

نگاهی به آهنگ رشد مهاجرت از جنگ جهانی دوم به این سو

بنا به آخرین تحقیقات درسال ۲۰۱۴، نزدیک به ۲۳۰ میلیون نفر از مردم جهان (حدود ۳ درصد جمعیت جهان) در خارج از کشورهای زادگاه خویش زندگی می کنند، به طوریکه مقوله مهاجرت، اکنون یکی از مشخصه های عمده

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

زندگی بین المللی شده است.

با یک مطالعه اجمالی از کانون های اصلی بحران و عدم ثبات سیاسی در قرن بیستم به نقش مهم پناهندگان سیاسی در مهار و یا راه اندازی این تنش ها پی می بریم. تعداد افرادی که به دلایل سیاسی پس از جنگ های اول و دوم جهانی و معاهده های سیاسی به طور سیستماتیک از خانه و کاشانه خود رانده شدند، کم نیستند. در خلال جنگ جهانی دوم نزدیک به ۴۰ میلیون نفر غیرنظامی از یک مکان به مکان دیگر جا به جا شدند. از سال ۱۹۴۵ تا دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، حدود ۷۰ میلیون نفر ناگزیر شدند به مهاجرت اجباری تن دهند.

بنابر آخرین تحقیقات در سال ۲۰۱۴، نزدیک به ۲۳۰ میلیون نفر از مردم جهان (حدود ۳ درصد جمعیت جهان) در خارج از کشورهای زادگاه خویش زندگی می کنند، به طوریکه مقوله مهاجرت، اکنون یکی از مشخصه های عمده زندگی بین المللی شده است. در برخی موارد مبلغی که مهاجران به کشورهایشان می فرستند، تشکیل دهنده بخش بزرگی از درآمد ملی کشورهای مبدأ است.

از بعد کمی، این افراد جا به جا شده انبوه انسان هایی هستند که توان تحمل بار طاقت فرسای این جا بجایی های اجباری را ندارند اما هزینه اصلی آسیب های انسانی را بر دوش می کشند. این قشر عظیم را می توان انسان مهاجر، آواره جنگی، مهاجر اقتصادی، جویندگان زندگی بهتر برای دستیابی به فرصت ها و در مواردی سوءاستفاده کنندگان از موقعیت جدید نامید که در جستجوی شغل و کار مناسب، کشور آینده خود را به عنوان شهروند جدید در آن برمی گزیند و خواهان یک زندگی راحت هستند.

مطالعات آماری نشان می دهد که در کنار اکثریت عظیم مهاجران، یک اقلیت محدود بین ۵ الی ۱۰ درصد، تماشاگر صرف نبوده و سعی کرده اند بر روند قضایا تأثیرگذار باشند. در چنین شرایط بحرانی، فعالان مورد بحث برای خروج از بن بست و به منظور ادامه مبارزه از شرایط مناسب تر راه مهاجرت را پیش می گیرند. چنین افرادی پس از جنگ جهانی دوم، تحت عنوان پناهنده سیاسی خوانده می شوند و یکی از دلایل مهم تغییر در مناطق بحرانی هستند، به طوری که به اعتقاد بخشی از جامعه شناسان، پناهنده سیاسی به عنوان سمبل تغییرات سیاسی و اجتماعی در خلال قرن بیستم، در مقیاس جهانی شناخته شده است.

پناهندگان سیاسی و کانون های بحران

در میان نمونه های تاریخی گوناگون و برجسته که در مقام پناهندگان سیاسی، در آغاز قرن ۲۰ تلاش کردند تغییراتی در حکومت کشور خود انجام بدهند، باید از لنین و بلشویک ها یاد کرد.

در میان نمونه های تاریخی گوناگون و برجسته که در مقام پناهندگان سیاسی، در آغاز قرن ۲۰ تلاش کردند تغییراتی در حکومت کشور خود انجام بدهند، باید از لنین و بلشویک ها یاد کرد. جمهوری خواهان اسپانیا در دوران فرانکو،

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

مبارزان ایتالیایی در دوران موسولینی، پناهندگان یونانی مخالف حکومت سرهنگ ها و اعضای مقاومت آلمان علیه هیتلر از مصادیق دیگر این نمونه ها هستند.
در آسیا باید از گاندی نام برد که پس از مدت ها اقامت در آفریقای جنوبی به عنوان وکیل مدافع هموطنان هندی خود علیه تبعیض نژادی، دکترین مبارزاتی خود را تحت عنوان "مبارزه منفی و عدم خشونت" پایه گذاری کند. او پس از بازگشت به هند هدایت جنبش استقلال طلبانه این کشور، علیه انگلستان را پیش برد که موجب استقلال این کشور شد.
در آمریکای لاتین باید از فیدل کاسترو نام برد که پس از تبعید به کوبا بازگشت و با هدایت جنبش چریکی علیه نظام باتیستا به پیروزی رسید.
در تاریخ معاصر ایران باید به مقاطعی اشاره کرد که مهاجرت در ابعاد کمی و موج وار ادامه یافت:مهاجرت آزادیخواهان به ترکیه و پاریس، پس از به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه در دوم تیرماه ۱۲۸۷ خورشیدی؛ کودتای ۲۸ مرداد۱۳۳۲ و آغاز مهاجرت ۲۵ ساله به خارج از کشور برخی از اعضا و هواداران جبهه ملی و حزب توده و شخصیت های مستقل؛ سرکوب قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و تبعید آیت الله خمینی به نجف در کشور عراق و سرانجام مهاجرت وسیع ایرانیان از ابتدای حاکمیت جمهوری اسلامی.

مهاجرت در علوم اجتماعی

از نگاه کلی، تصور عمومی بر این است که مقوله مهاجرت به طور ناگهانی و یکباره اتفاق می افتد. از نظر کونز، جامعه شناسی، که بیشتر تحقیقاتش را صرف تدوین تئوری عام جابجایی مهاجران کرده، این ذهنیت به این علت است که عموما ریشه های مهاجرت، از زاویه اقتصادی و اجتماعی تحلیل می شود.
کونز معتقد است که مهاجرت ناخواسته (Exil non volontaire) برخلاف تصور عمومی رایج، از یک نقطه مبدأ به یک مقصد مشخص به یکباره و در یک مرحله انجام نمی شود، بلکه این امر در زمان ها و مراحل گوناگون شکل می گیرد.

برخورد ابزاری با پدیده مهاجرت

انتظار افکار عمومی برای یافتن راه حل سریع در برابر افرادی که در معرض جابجایی اجباری (placement forcééD) قرار گرفته اند، موجب شده که انرژی های کمتری به منظور دستیابی و تدوین تئوری عام حرکت پناهجویان تخصیص داده شود. در نتیجه برخوردهای شتاب زده به شکل کمک های مادی به پناه جویان و یا در تأیید پناهندگی آنها مطرح می شود.
به عنوان مثال، شاهد تقاضای کمک حدود ۴ میلیون مهاجری هستیم که در حال حاضر در ترکیه (۲۲۰۰۰۰۰ نفر)، لبنان (۱۲۰۰۰۰۰ نفر) و اردن (۶۰۰۰۰۰ نفر)، خواهان دخالت بیشتر کمیساریای عالی پناهندگان، سازمان های غیر دولتی و انجمن های حقوق بشر برای تعیین تکلیف آنها هستند. اما تاکنون کمتر محققی به یک تحقیق میدانی از نیازها، انگیزه ها و علل مهاجرت آنان انجام داده است.
مورفی، جامعه شناس، به گونه ای دیگر این مشکل را مطرح می کند. وی معتقد است که جابجایی اجباری (placement forcééd) موجب برانگیختن احساسات و عواطف زودگذر در همبستگی با پناهندگان می شود که به نوبه خود پشتیبانی اجتماعی را به همراه دارد، اما بیشتر اوقات در همین سطح باقی می ماند. به عبارت دیگر، دخالت ها و حمایت ها به سمت یافتن راه حل کوتاه مدت، برای بهبود وضعیت مادی پناهندگان میل می کند.
صرف نظر از شرایط عام مطالعاتی که از پدیده های اجتماعی "تحت سلطه"، مانند فقر، فحشا به عنوان دلایل مهاجرت نام می برند، عنصر اجبار و مقوله ترک خاک، برخلاف میل شخصی پناهجو موجب شده که تعدادی از محققان مسایل اجتماعی به پژوهش گسترده تری در مورد این نوع پناهندگان اقدام کنند. کونز، روی یک نوع نگرش اداری صرف در برخورد با پناه جویان انگشت می گذارد که از نظر او تأسف انگیز است، زیرا با پناهجوی سیاسی به محض ورود به کشور میزبان و دریافت کارت پناهندگی، مثل سایر پناهندگانی که با تمایل خود کشور خویش را ترک کرده اند برخورد می شود و خصیصه سیاسی پناهنده به بوته فراموشی سپرده می شود.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

با پناهجوی سیاسی به محض ورود به کشور میزبان و دریافت کارت پناهندگی، مثل سایر پناهندگانی که با تمایل خود کشور خویش را ترک کرده اند برخورد می شود و خصیصه سیاسی پناهنده به بوته فراموشی سپرده می شود.

در حقیقت گرایش عمومی جامعه شناسان کشور میزبان، این است که مقوله مهاجرت را به عنوان پدیده ای تحلیل کنند که یک فرد در جستجوی آینده ای بهتر، آگاهانه و به اختیار خود، کشور خویش را ترک کرده و کمتر به علل مهاجرت از کشور مبدأ و عنصر اجبار می اندیشند؛ به عبارت دیگر به انسان مهاجر، به عنوان فردی "مشکل آفرین" نگریسته می شود که با خود تضادهای اجتماعی، فرهنگی را به یدک می کشد که البته تا حدودی در مورد مهاجران اقتصادی صادق است.

این برخورد ابزاری پدیده مهاجرت را از درون و از دیدگاه انسان هایی که آن را تجربه کرده اند، بررسی نمی کند. بلکه به مقوله مهاجرت، بیشتر به عنوان عاملی که کشورهای مهاجرپذیر را از نظر اداری به چالش می کشد، نگریسته می شود؛ در حالیکه این چالش هیچ ارتباط مستقیمی به خود پناهنده ندارد، بلکه ابعاد آن قبل از هر چیز اجتماعی و سیاسی است.

در نتیجه، این برخورد ابزاری و کارکردی باعث ایجاد ابهام، تناقض و حتی قضاوت نادرست نسبت به پدیده مهاجرت و مهاجران می شود.»

پایان

منبع: bbc /۲٦ اکتبر ۲۰۱۵

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ